\_٢ و انی اتقرب الیک یا الهی فی جنح هذه اللیلة الظلماء و اناجیک بلسان سری مهتزا بنفحاتک التی انتشرت من ملکوتک الأبهی و اقول رب لا احصی ثناء علیک و لا اجد لطیور الأفکار صعودا الی ملکوت قدسک تقدست بکینونتک عن کل ذکر و ثناء و تنزهت بهویتک عن محامد اهل الأنشآء لم تزل کنت فی تقدیس ذاتک متعالیا عن ادراک العارفین من الملأ الأعلی و لا تزال تکون فی تنزیه حقیقتک ممتنعا عن عرفان الواصفین من سکان جبروت العلی الهی الهی مع هذا الأمتناع کیف اذکرک بذکر او اصفک بوصف تعالیت یا الهی و تقدست عن کل النعوت و الأوصاف الهی الهی ارحم عجزی و انکساری و فقری و ذلی و مسکنتی و انلنی کأس عفوک و موهبتک و حرکنی بنفحات محبتک و اشرح صدری بنور معرفتک و طیب نفسی باسرار توحیدک و احینی بنسائم ریاض رحمانیتک حتی انقطع عن دونک و اتوسل بذیل ردآء کبریائک و انسی ما سواک و استئنس بنفحات ایامک و اتوفق علی الوفآء فی عتبة قدسک و علی القیام بخدمة امرک و علی الخضوع و الخشوع عند احبائک و الانعدام و الفنا فی محضر اصفیائک انک انت المؤید الموفق العلی الکریم الهی الهی اسئلک باشراق انوار طلعتک التی اشرقت بها الآفاق و بلحظات عین رحمانیتک التی شملت کل الأشیاء و بتموجات بحر عنایتک التی فاضت علی الأطراف و بامطارسحاب موهبتک التی هطلت علی حقائق الممکنات و بانوار رحمتک التی سبقت الموجودات بان تؤید الأصفیآء علی الوفآء و توفق الأحبآء علی خدمة عتبتک العلیا و تنصرهم بجنود قدرتک التی احاطت الأشیاء کلها و تنجدهم بجیش عرمرم من الملأ الأعلی ای رب انهم ضعفآء ببابک و فقرآء فی فنائک و مضطرون الی فضلک و محتاجون الی تأییدک و متوجهون الی ملکوت توحیدک و مشتاقون لفیوضات موهبتک ای رب صف ضمائرهم بانوار تقدیسک و طیب سرائرهم بموهبة تأییدک و اشرح قلوبهم بنفحات السرور و الحبور المنتشرة من ملئک الأعلی و نور بصائرهم بمشاهدة آیاتک الکبری و اجعلهم آیات التقدیس و رایات التنزیه تخفق فی قطب الأمکان علی عموم الوری و اثر کلامهم فی القلوب التی کانت کالصخرة الصمآء حتی یقوموا علی عبودیتک و ینقطعوا الی ملکوت ربوبیتک و یتوجهوا الی جبروت قیومیتک و ینشروا آثارک و یتنوروا بانوارک و یبینوا اسرارک و یهدوا عبادک الی المآء المعین و عین التسنیم التی نبعت و فارت فی بحبوحة فردوس احدیتک و ینشروا شراع الأنقطاع علی سفینة النجاة و یسیروا فی بحار معرفتک و یبسطوا اجنحة التوحید و یطیروا بها الی ملکوت وحدانیتک و یصبحوا عبادا ینطقون بالنعوت من الملأ الأعلی و یثنی علیهم اهل ملکوتک الأبهی و یسمعوا ندآء هواتف الغیب بالبشارة الکبری و یناجوک فی الأسحار بابدع الاذکار شوقا الی لقائک یا ربی المختار و یبکوا بالعشی و الأشراق توقا الی الورود فی ظل رحمانیتک العظمی ای رب ایدهم من جمیع الشئون و انصرهم فی کل الأحوال بملائکة قدسک التی هم جنود لا یرونها و کتائب غالبة علی جیوش الملأ الأدنی انک انت المقتدر العزیز القوی المحیط و انک لعلی کل شیء قدیر

پاک یزدانا خداوند مهربانا آوارگان کوی توئیم و مشتاقان روی تو و عاشقان خوی تو بیچاره ئیم افتاده‌ایم ذلیلم حقیریم ضعیفیم رحمتی فرما و موهبتی عنایت کن از قصور در گذر و خطایای بی‌پایان بپوش هر چه هستیم از توئیم و آنچه گوئیم و شنویم وصف تو گوئیم و روی تو جوئیم و در ره تو پوئیم تو خداوند مهربانی و ما گنهکار بیسر و سامان پس ای ابر رحمت رشحاتی ای گلشن عنایت نفحاتی ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب عنایت پرتوی رحم فرما عنایت کن قسم بجمالت که جز خطا متاعی نه و بغیراز آمال اعمالی نه مگر پرده ستاریت بپوشاند و حفظ و حمایتت شامل حال گردد و الا این ضعفا را چه توانائی که بخدمتت پردازند و این فقرا را چه غنائی که بساط عزت بگسترانند توئی مقتدر و توانا تأیید کن توفیق بخش این نفوس پژمرده را برشحات ابر موهبت طراوتی عنایت کن و این حقائق مبتذله را باشراقات شمس احدیت روشنائی بخش این ماهیان تشنه لب را بدریای رحمتت افکن و این قافله گمگشته را بپناه احدیتت دلالت کن گمگشتگان را بعین هدایت دلالت کن و آوارگان را در پناه عزتت مأوی بخش تشنگان را از سلسبیل موهبت بنوشان و مردگان را بحیات ابدیه زنده کن کوران را بینا فرما و کران را شنوا کن و گنگان را گویا نما و افسردگان را بر افروز غافلان را هشیار کن و خفتگان را بیدار نما و مغروران را متنبه در هر کار توئی مقتدر توئی بخشنده توئی مهربان انک انت الکریم المتعال

ای یاران الهی و یاوران این عبد فانی چون شمس حقیقت از مطلع آمال فیض نامتناهی مبذول داشت و افق وجود بپرتو تقدیس منور گشت چنان جلوه فرمود که ظلمات دهمآء مضمحل و معدوم گردید لهذا خطه خاک غبطه افلاک شد و عرصه ادنی جلوه گاه ملکوت اعلی گشت نفحات قدس وزید و روائح طیبه منتشر شد نسائم ربیع الهی بمرور آمد و اریاح لواقح فیوضات نامتناهی از مهب عنایت بوزید صبح نورانی دمید و بشارت کبری رسید نوبهار الهی در عالم امکانی خیمه و خرگاه زد ارض وجود بحرکت آمد و خطه شهود مهتز گشت خاک افسرده ریاض باقیه شد و ارض میته حیات ابدیه یافت گل و ریاحین عرفان روئید و سبزه نوخیز معرفة الله دمید عالم امکان مظهر فیوضات رحمان شد و حضرت شهود جلوه گاه غیب مکنون گردید ندای الهی بلند شد و بزم الست آراسته گشت کأس میثاق بدور آمد و صلای عمومی بلند شد قومی سرمست آن صهبای الهی شدند و گروهی محروم از آن موهبت عظمی نفوسی از پرتو عنایت بصر و بصیرت روشن نمودند وطائفه از نغمات احدیت بوجد و طرب آمدند مرغانی درگلشن تقدیس آغاز نغمه و ترانه نمودند و بلبلانی بر شاخسار گل رحمانی فریاد و فغان کردند ملک و ملکوت تزیین یافت و رشک بهشت برین گردید ولی هزار افسوس که غافلان هنوز در خواب غفلت گرفتار و بیخردان از این موهبت مقدسه بیزار کوران محجوبند و کران محروم و مردگان مأیوس چنانچه میفرماید اولئک یئسوا من الآخرة کما یئس الکافرین اصحاب القبور شما ای یاران رحمانی بشکرانه رب ودود زبان گشائید و بحمد و ستایش جمال معبود بیردازید که از این کأس طهور سرمستید و از این جام صهباء پرنشئه و انجذاب از نفحات قدس مشام معطر نمودید و از رائحه قمیص یوسف وفا دماغ معنبر کردید شهد وفا را از دست دلبر یکتا چشیدید و مائده ابدیه را در خوان نعمت حضرت احدیت تناول نمودید این موهبت از خصائص حضرت رحمانیت است و این فضل و جود از نوادر عطایای رب ودود در انجیل میفرماید المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون یعنی امت دعوت بسیارند ولی نفوسیکه بفضل و موهبت هدایت مخصص میگردند کمیاب ذلک من فضل الله یعطیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم ای یاران الهی شمع میثاق را اریاح نفاق از اهل آفاق احاطه نموده و بلبل وفا را زاغان جفا اهل فتور هجوم نموده حمامه ذکر را جغدان بیفکر در صددند و غزال صحرای محبه الله را درندگان در پی روان لهذا خطر عظیمست و عذاب الیم احبای الهی باید چون جبل متین باشند و چون بنیان رزین رصین از شدائد بلایا مضطرب نگردند و از عظائم رزایا محزون نشوند توسل بذیل کبریاء جویند و توکل بجمال اعلی نمایند تکیه بر عون و عنایت ملکوت قدیم کنند و اعتماد بر صون و حمایت رب کریم در هر دمی از شبنم عنایت پرطراوت و لطافت گردند و در هر نفسی از نفثات روح القدس زنده و تازه و خرم شوند و بر خدمت حضرت ربوبیت قیام کنند و در نشر نفحات الله منتهای همت را مبذول دارند امر مبارک را حصن حصین باشند و جنود جمال قدم را قلعه رزین و رصین بنیان امر الله را از هر جهت حافظ امین گردند و افق مبین را نجم منیر شوند زیرا ظلمات دهماء امم از هر جهت در هجوم است و طوائف عالم در فکر محویت نور معلوم با وجود هجوم جمیع قبائل چگونه میتوان دمی غافل بود البته هوشیار باشید و بیدار و در حفظ و حمایت امر پروردگار الیوم الزم امور تعدیل اخلاقست و تصحیح اطوار و اصلاح رفتار باید احبای رحمان بخلق و خوئی در بین خلق مبعوث گردند که رائحه مشکبار گلشن تقدیس آفاق را معطر نماید و نفوس مرده را زنده کنند زیرا مقصود از جلوه الهی و طلوع انوار غیب غیر متناهی تربیت نفوس است و تهذیب اخلاق من فی الوجود تا نفوس مبارکی از عالم ظلمانی حیوانی نجات یافته بصفاتی مبعوث گردند که تزیین حقیقت انسانیست ناسوتیان لاهوتیان شوند و ظلمانیان نورانیان گردند محرومان صرف محرم راز ملکوت شوند و معدومان محض مأنوسان جلوه لاهوت شوند بی‌نصیبان از بحر بی‌پایان نصیب برند و نادانان از معین حیوان دانائی سیراب شوند درندگان ترک درندگی کنند و تیزچنگان در نهایت بردباری باشند اهل جنگ صلح حقیقی جویند و درندگان تیز چنگ از سلم حقیقی بهره برند ناپاکان از عالم پاکی خبر گیرند و آلودگان از جوی تقدیس نصیب برند اگر این فیوضات الهیه در حقائق انسانیه جلوه ننماید فیض ظهور بی‌ثمر ماند و جلوه شمس حقیقت بی‌اثر گردد پس ای یاران الهی بجان و دل بکوشید تا از خلق و خوی مبارک نصیب و بهره گیرید و از فیوضات تقدیسش قسمتی برید تا آیات توحید شوید و رایات تجرید گردید و حقیقت تفرید را جوئید و در این گلشن الهی بنغمات رحمانی آغاز نغمه و ترانه نمائید طیور شکور گردید و در گلزار وجود آوازی بنوازید که محیر عقول و شعور گردد در قطب امکان علمی افرازید که پرچم موهبت باریاح عنایت موج زند و نهالی در مزرعه وجود و باغ شهود غرس نمائید که ثمرش در نهایت طراوت و حلاوت باشد قسم بمربی حقیقی که اگر بنصائح الهی که در الواح نورانی نازل عامل گردید این خاک سیاه آئینه ملکوت اعلی شود و این حیز ادنی کاشف ملکوت ابهی گردد ای یاران الهی الحمد لله فیوضات غیبی شمس حقیقت از جمیع جهات محیط است و ابواب رحمت از جمیع اشطار مفتوح وقت استفاضه است و هنگام استفاده وقت را غنیمت شمرید و فرصت را از دست مدهید از شئون این عالم ظلمانی بکلی بیزار گردید و بشئون و آثار حقایق ملکوتیه واضح و آشکار شوید تا ملاحظه فرمائید که پرتو خورشید یزدان در چه درجه روشن و درخشنده است و آثار عنایت از غیب احدیت چگونه باهر و ظاهر و لائحست .